

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لقمان حکیم ننگ یوز نصیحتی
 اوزی ننگ بالاسی ایچون
 ﴿ برنجی نصیحت ﴾
 ای آتاتنگ جانی تنگری عز
 وجل فی تانوغل

(۲) نصیحتدن فی نر سه ایتسنک
 اول آننگ اوزره اش قیل
 (۳) سوزنی اوز اولچاونک
 برله سویلاگل

(۴) خلقننگ قدرین بلکل
 (۵) هر کمئنگ حقینی تانوغل

صد پند لقمان حکیم
 برای فرزند خود
 ﴿ پند اول ﴾
 ای جان پدر - خدای عزوجل را
 بشناس

پند دوم) هر چه از پند و نصیحت
 است بران کار کن
 سخن باندازه

مردم بدان
 بس را بشناس

- (۶) سرنگنی ساقلاب توت
 (۷) دوستنی و یولداشنی
 قتیغلق وقتنده سناغل
 (۸) دوستنی فائده وزیان
 برله امتحان قیل
 (۹) احمق و ناداندن قاققیل
 (۱۰) زیرک و بلوکل دیوست ساییلاغل
 (۱۱) ایزگو اشدن چنلاو
 وترشونی کورسات یعنی میل
 (۱۲) خاتونلر غه تایانماغیل
 (۱۳) تدبیرنی تزوک و بلوکل
 کشیلر برله قیل
 (۱۴) سوزنی دلیل برله ایتکل
 (۱۵) یاشلیکنی غنیمت بل
 (۱۶) یاشلیک وقتنده ایکی
 جهان اشنی تزایت قیل
 (۱۷) یولداشلرنی
 و دوستلرنی حرمتلی توت
 (۱۸) دو دوست و دشمن
 قاشنک آیچ اشدن او یسز بولماغل
 (۱۹) ایطغاننی قیلغانغه صانا ماغل
- (ششم) راز خود را نگاه دار
 (هفتم) یار را وقتِ سختی
 بیازمای
 (هشتم) دوست را بسود
 وزیان امتحان کن
 (نهم) از مردم ابله و نادان بگریز
 (دهم) دوست زیرک و دانا گزین
 (یازدهم) در کار خیر جد
 و جهد نمای
 (دوازدهم) بر زنان اعتماد مکن
 (سیزدهم) تدبیر با مردم مصلح
 و دانا کن
 (چهاردهم) سخن بجهت گوی
 (پانزدهم) جوانیرا غنیمت دان
 (شانزدهم) بهنگام جوانی
 کار دو جهانی راست کن
 (هفتمدهم) یاران و دوستانرا
 عزیز دار
 (هژدهم) با دوست و دشمن
 آبرو گشاده دار
 (نوزدهم) پدر و مادر را غنیمت دان

(۴۲) بوکونکی اشنی ایرته گتاشلامه	(چهل و دوم) کارِ امروز بفردامیگن
(۴۳) اوزنکنن السوغ برله	(چهل و سوم) بابزرگتر از خود
مزاح قیلمه	مزاح مکن
(۴۴) السوغ کشیلرگه ازون	(چهل و چهارم) بامردم بزرگ
سوز سویلمه	سخن دراز نگوی
(۴۵) عوام ناسنی ایرکلی	(چهل و پنجم) عوام الناس را
قیلماغل	گستاخ مساز
(۴۶) یوشلی کشینی امید سز قیلمه	(چهل و ششم) حاجتمندر انومید مکن
(۴۷) اوتکان صوغشنی ایسکا	(چهل و هفتم) از جنک گذشته
توشورمه	یاد مکن
(۴۸) کشی ایند کولکینی اوز	(چهل و هشتم) خیر کسانرا بخیر
ایند کولکننگه قاتوشدرمه	خود میامیز
(۴۹) مالکنکی دوست	(چهل و نهم) مال خود را بدوست
دوشمنغه کورساتمه	ودشمن منهای
(۵۰) قرنداشلردن	(پنجاهم) خویشاوندی از
قرنداشلیکنی کیسه	خویشاوندان مبر
(۵۱) ایدکو کشیلرنی	(پنجاه و یکم) کسانرا که نیک
غیبت قیلمه	باشند بغیبت یاد مکن
(۵۲) اوزنکا کونکل قویماغل	(پنجاه و دوم) بخود منگر
(۵۳) خلق تورغان بولسه لر	(پنجاه و سوم) جماعت که ایستاده
سنده موافقت قیل	باشند تو نیز موافقت کن

(۵۴) آغز و برونغه بارمق
 اوتکارمه
 (۵۵) خلق آلدنده تش
 آرالشدرمه غل
 (۵۶) آغز و برون صوینی
 قاتی آواز برله تاشلامه
 (۵۷) ایسناگنده آغزغه
 قول قوی یعنی اغزنکنی قابله
 (۵۸) خلق آلدنده
 یالقاولق تارتمه یعنی سوزلماغل
 (۵۹) برونغه بارمق طقمباغل
 (۶۰) سوزنی اویون
 قاتوشدروب ایتمه
 (۶۱) خلقنی خلق آلدنده
 اویالتمه
 (۶۲) کوز وقاش برله
 کشینی عیبلامه
 (۶۳) ایتولگان سوزنی
 ایکنچن قات استامه
 (۶۴) کولکی کیتورردای
 سوزدن ساقلان

(پنجاه و چهارم) انگشتان بدنهان
 وینی مگذران
 (پنجاه و پنجم) در پیش مردم خلال
 دندان مکن
 (پنجاه و ششم) آب دهن وینی
 باواز بلند نینداز
 (پنجاه و هفتم) در فازه دست بر
 دهن نه
 (پنجاه و هشتم) بروی مردم
 کاهلی مکش
 (پنجاه و نهم) انگشت در بینی مکن
 (شصت) سخن هزل آمیخته
 مگوی
 (شصت و یکم) مردم را پیش
 مردم خجل مکن
 (شصت و دوم) غمازی بچشم
 واپرو مکن
 (شصت و سوم) سخن گفته
 دیگر بار نخواه
 (شصت و چهارم) از سخنیکه
 فتنه آرد حذر کن

(۶۵) اوزنکنی واهلکنی	(شصت و پنجم) ثنای خود
کشی آلدنده ماقتاب سویلامه	واهل خود پیش کس مگوی
(۶۶) اوزنکنی خاتونلر کبی	(شصت و هشتم) خود را چون
زیتلامه	زنان نیارای
(۶۷) هیچ وقت بالالر	(شصت و نهم) هر گیز بهراد
تلاگانچه بولمه	فرزند ان مباح
(۶۸) تل صا قلاغل	(شصت و هشتم) زبان
	نکلدار
(۶۹) سوز ایتکانده قول	(شصت و نهم) در وقت سخن
سلکوتمه	دست مجنبان
(۷۰) هر کمینک حرمتی	(هفتادم) حرمت همه کس را
صاقله	پاس دار
(۷۱) یمان قلقلی کشیلر	(هفتاد و یکم) باکسان بد
برله مجلسدش بولمه	کردار همدان مشو
(۷۲) اولوکنی یمانلیق	(هفتاد و دوم) مرده را به بدی
برله ذکر ایتمه که فائده ایتمس	یاد مکن که سو دندارد
(۷۳) ممکن قدر صوغش	(هفتاد و سوم) تا توانی چنک
ودشمنلق یاصامه	و خصومت مساز
(۷۴) قوت صناوچی بولماغل	(هفتاد و چهارم) قوت آزما مباح
(۷۵) یخشیلرننک صونالمش	(هفتاد و پنجم) آزمو ده نیکانرا
اشینه یعنی آنلرننک عادتینه	جز بصلاح گمان مبر

یخشیلقدن باشقه گمان قیلمه

(۷۶) اوزایکمکنکی کشی دستور

خاننده بیمه یعنی اوزاهلنکنی

یات کشیلر آلدنده غیبت قیله

(۷۷) اشلرده آشیغچلق

قیلمه

(۷۸) دنیاا یچون اوزنکنی

مشقتکه سالمه

(۷۹) هر کم اوزینی تانوماسه

اول کشینی تانوغل

(۸۰) آچو وقتنک سوزنی

سایلاب سویله

(۸۱) بینک برله برون صوینی

پاکلامه کل

(۸۲) قویاش چقغانده

یوقلامه

(۸۳) خلق آلدنک آشامه

(۸۴) یولده الوغلردن

آلده یورمه

(۸۵) خلقنک سوزی

آراسینه کرمه

(هفتادوششم) نان خودرابر

سُفه دیگران مَخور

(هفتادوهفتم) درکارها تعجیل

مکن

(هفتاد و هشتم) برای دنیا

خودرا در رنج میفکن

(هفتادونهم) هر که خودرا

نشناسد اورا بشناس

(هشتادم) درحالت غضب سخن

سنجیده گوی

(هشتادویکم) به آستین آب

بینی پاک مکن

(هشتادودوم) بوقت برآمدن

آفتاب محسب

(هشتادوسوم) پیش مردم مخور

(هشتاد و چارم) از بزرگان

براه پیش نرو

(هشتادوپنجم) در میان سخن

مردم میا

(۸۶) تزگه باش قويمه
 (۸۷) اونكغه و صولغه قارامه
 بلکه کوزنکنی یر طرفینه توت
 (۸۸) اکر کوچنک یتسه
 حیوانغه یالانغاچ منمه = آطلانمه
 (۸۹) قوناق آلدنده
 هیچ کمگه آچولانمه
 (۹۰) قوناق غه اش بیورمه
 (۹۱) جولار که ایسراکه
 سوز ایتمه
 (۹۲) اشسز و آبرویسز کشیلر
 برله محله باشلرنده اوتورمه
 (۹۳) هر فایک غه وزیانغه
 آبروینکنی توکمه
 (۹۴) فائکسز متکبر بولمه
 (۹۵) خلق خصومتینی اوزنکا
 آلمه
 (۹۶) صوغش و فتنه دن
 یوز دوندر گوجی بول
 (۹۷) پچاقسز ویوز کسز
 وآچه سز بولمه

هشتادوشتم) سر بز انومنه
 (هشتادوهفتم) چب و راست
 منگر بلکه نظر سوی زمین بیدار
 (هشتادوهشتم) اگر توانی
 برستور برهنه سوار مشو
 (هشتادونهم) پیش مهمان
 بکسی خشم مکن (۸۷)
 (نودم) مهمانرا کار نفرمای
 (نودویکم) بادیوانه و مست
 سخن مگوی
 (نودودوم) بافارغان و آو باشان
 بر سر محلها منشین
 (نودوسوم) بهر سودوزیان
 آبروی خود مریز
 (نودوچارم) فضول متکبر باش
 (نودوپنجم) خصومت مردم
 بخویش مگیر
 (نودوششم) از جنگ و فتنه
 روگردان باش
 (نودوهفتم) بی کار دو انگشتری
 و درم باش

(۹۸) رعایه قیل - اوزنکنی

خوار ایتمس قدرلی

(۹۹) توبانچیلک برله بول

(۱۰۰) تر کلک قیل تنگری

تعالی گه راستلیق برله

ونفسکه قهر برله خلقغه انصافی برله

الوغلرغه خدمت برله کچیلرگه

شفقت برله فقیرلرغه جوهر دلغ برله

دوستلرغه یولد اشلرغه نصیحت برله

دشمن لرغه حلم برله نادانلرغه

سکوت برله

عالم لرکه تواضع برله *

هیچ کمننک مالینه طمع قیلمه

مال آلفه کلگاندن منع قیلمه

مال کوب کلگاندن جمع قیلمه *

لقمان ایتدی نصیحتده اوج

منک سوز یازدم

آلاردن اوج سوز صایلاب

آلد م

ایکیسنی ایسده توت برسنی

اونوت

(نودوهشتم) مراعات کن

چندانکه خود را خوار نسازی

(نودونهم) فروتن باش

(پند صدم) زندگانی کن

بخدای تعالی بصدق

و بنفس بقهر و باخلق بانصافی

ببزرگان بخدمت به خوردان

به شفقت بدرویشان بسخاوت

بدوستان و یاران به نصیحت

بدشمنان بحلم بجاهلان

بخاموشی

بعالمان بتواضع *

برمال کسی طمع مکن

و چون پیش آید منع مکن

و چون پیش آید جمع مکن *

و کفت سه هزار کلمه در نصیحت

نوشته ام

سه کلمه ازان برگزیده ام

دوازان یاد دارویکیرا

فراموش کن

یعنی خدای تعالی را و مرکرا

یعنی الله تعالی نی و اولومنی
ایسه توت قیلغان اید کولکنکنی

ونیکی کرده را فراموش کن *

ونیز فرموده اند که

اونوت *

حضرت لقمان دخی بیوردیلرکه

سکوت یدی خاصیت توتار

(۱) کیومسز زینت

(۲) پادشالقسز مهابت

(۳) مختسز عبادت

(۴) قیماسز قورغان

(۵) عذر تلاودن خلاصلیق

(۶) حرمتلو یازوچی

فرشته لرننک یازوندن قوتولمق

(۷) عیب لرننک قابلانماقی

خاموشی هفت خاصیت دارد

(۱) زینت بی پیرایه

(۲) هیبت بی سلطنت

(۳) عبادت بی محنت

(۴) حصاری بی دیوار

(۵) بی نیازی از عذر خواهی

(۶) فراغ از کرام کاتبین

(۷) پوشیدن عیبا

* تم * بیت * تم *

بطبعم هیچ مضمون به زلب بستن نمی آید

خاموشی معنی دارد که در گفتن نمی آید

ایرون باغلاودن آرتق مضمون عقلمگه کلمایدر . سکوتننک

فائده سی بار که ایتنک ممکن توگل *

سینهارا خامشی گنجینه گوهر کند

یاد دارم از صدف این نکته سر بسته را

سکوت کوکر کلرنی جوهر خزینه سی قیلور . اوشوبو باشی بیللی

نکته‌ی انجو صاوتندن آلوب یادمه ساقلایمن * تم

* (پاسخ راسخ) * -

پرسشهای نوشیر وان پادشاه و پاسخهای وزیر او حکیم بزرجمهر

(سؤال) از خدای تعالی چه

(جواب) خیریت دارین

باید خواست

(سؤال) سلوک چیست

(جواب) تعمیل احکام الهی

(سؤال) عمر چگونه باید

(جواب) عمر بخوشنودی دلها

گذرانید

گذار (مصرع)

(سؤال) مرد مرا کدام شغل

تاز تو خوشنود شود کردگار

(س)

(ج) تحصیل علم

بهرست

(سؤال) علم چه نتیجه دهد

(ج) اگر کمتر باشی مهتر

گردی و اگر فقیر باشی توانگیر

گردی

(س) راه راست بچه شناخته

(ج) بروشنی علم

شود

(سؤال) دنیاچه را گویند

(ج) هرچه در آخرت بکار نیاید

(سؤال) خوشنودی خدای

(ج) بخوشنودی آبوین

تعالی بچه حاصل شود

(سؤال) مشورت بکه باید کرد

(ج) بامرد دانا

(سؤال) نیک بخت بچه شناخته

(ج) بسه علامت بطلب علم

وسخاوت و شگفته روی

(ج) بذل موجود

(ج) در مجلس علما و حکما

نشستن و از صحبت ایشان

متمتع شدن

(ج) سؤال کردن

(ج) آنکه خود را از دیگران

کمتر و بدتر داند

(ج) از صحبت علما و فقرا

(ج) صبر و شکر

(ج) بیاد داشتن مرأی

(ج) مثل مسافری که در

سرای فرود آید و چون شب

بگذرد صبح کوچ کند

(ج) بسببگاری

(ج) دیندار را دین و بی

دینرا درهم

(ج) بمعامله

شود

(س) حد سخاوت چیست

(س) بهترین کارها چیست

(س) بدترین کارها چیست

(س) عارف کرا گویند

(س) این صفت چگونه

حاصل آید

(س) اسباب معرفت چیست

(س) دل بسوی عبادت الهی

بچه مائل شود

(س) در دنیا چگونه باید ماند

(س) بمنزل چگونه توان

رسید

(س) مردم را از جان چه

عزیز تر است

(س) حسن و قبح مردم بچه

معلوم شود

(س) کدام سخن است که راست
باشد و دروغ نماید

(س) یارگی شناخته میشود

(س) فرزندان خالف بچه ماند

(س) محبت بچه افزایش

(س) دوی گناه چیست

(س) صاحب دولت را کدام
عمل خوشتر است

(س) کدام کس است که
هر جا که رود او را دوست دارند

(س) کدام کس است که
اگر صد عیب داشته باشد

بروی عیب نگیرند

(س) صاحب همت کیست

(س) بیداری بهتر است

(ج) کم خوردن با چه

(ج) بیان زور جوانی در
پیری و ذکر عیش توانگیری

در فقیری

(ج) هنگام حاجتمندی یار

و اختیار توان شناخت

(ج) بانگشت زائد که اگر

پیرند درد کند و اگر بگنارند
عیب بود

(ج) پوشش عیب

(ج) توبه کردن

(ج) بمحتاجان دادن و بتواضع
مهمانان پرداختن

(ج) صاحب ادب

(ج) مرد سخی

(ج) آنکه نعمت آخرت
بر نعمت دنیا گزیند

(ج) آنکه نعمت آخرت
بر نعمت دنیا گزیند

(ج) آگاه را بیداری و غافل را

خواب	یا خواب
(ج) حماقت و ابلهی ست	(س) کدام مرض است که
(ج) بهتر از زندگانی نیکنامی	طیب از علاج آن فر و ماند
است و بدتر از مرگ بدنامی	(س) بهتر از زندگانی چیست
(ج) آنکه پیش مردم عیبهای	و بدتر از مرگ چیست (س)
ترا پوشد و هنرهای ترا	(س) دوست کدام است
ظاهر کند	(س) انسان از کدام عمل
(ج) از راست بازی و شگفت	محبوب دلها شود (س)
روی	(س) دوست صادق کیست
(ج) آنکه در نیکی ترا یاری	(س) دل در یافتن چیست و
کند و از بدی ترا باز دارد	دل شکستن چیست (س)
(ج) دل در یافتن بآرزو	(س) از دوست چون ناشایستگی
رسانیدن است و دل شکستن	پدید آید چگونه از و باید برید
از آرزو باز داشتن	(س) نیکی کردن بهتر است
(ج) بکم رفتن پیش وی	یا از بدی دور ماندن (س)
و ناپرسیدن از حالش	(س) از مردم کدام عاقل
(ج) از بدی دور ماندن	تراست (س)
بهتر است از همه نیکیهها	
(ج) آنکه بسیار داند و کم	
گوید	

(ج) کم خوردن و کم خوابیدن	(س) چه سازم محتاج طبیب نشوم
(ج) بپرهیز از استخفاف سه کس پادشاه و عالم و دوست صادق	(س) چه کنم از گزنده محفوظ مانم
(ج) در معامله از راستی مگذر و دروغ مگو و با کسی خلاف مشو و کسی را بدست و زبان میازار	(س) چه سازم تا مردم مرا دوست دارند
(ج) آنکه خود را بسخاوت و راستی بیار آید	(س) در جهان کدام نیک بخت ترست
(ج) سه قسم اول عبادت دل دوم عبادت زبان سوم عبادت جوارح	(س) عبادت چند قسم است
(ج) بهره دل فکر و بهره زبان ذکر و بهره جوارح ریاضت	(س) بهره هریک ازینها چیست
(ج) آنکه خطا تویند و نصیحت از تو دریغ ندارد	(س) نشان دوست نیک چیست
(ج) از آن که توان داد هر چه خواهی و مستحق آن باشی	(س) حاجت خواستن از که بهترست

(س) برای کسی که در مجلس
ما بیاید برماچه واجب است

(ج) سه چیست اول چون
در آید او را راه دادن دوم
چون بنشیند روسوی او کردن
سوم چون سخن گوید او را پاسخ
دادن

(س) از مردم کدام مسعود
تراست

(ج) آنکه از مخالفت دنیا
آزده و تنگ دل نشود

(س) کدام شیرینی ست
آخرش تلخ ست

(ج) شباب

(س) کدام پستی ست که از
همه بلندی برترست

(ج) خاکساری *

پاخر رسید پاسخهای وزیر حکیم بزرجمهر فارسی

هر سخن سود مند را یاد کن هم بمضمون نصیحت کارکن
دولت افزون باشد روز بروز رحمت حق بر تو باشد شب و روز

بسم الله الرحمن الرحيم

مناجات بجناب مجيب الدعوات از جمله پند نامه شيخ

فریدالدین عطار رحمه الله تعالی

پادشاهها جرم ما را در گذار

تو نکوکاری و ما بد کرده ایم

سالها در بند عصیان گشته ایم

ما گنهکاریم و تو آمر زگار

جرم بی اندازه ییحد کرده ایم

آخر از کرده پشیمان گشته ایم

دائما در فسق و عصیان مانده ایم
 روز و شب اندر معاصی بوده ایم
 بی گنه نگذشت بر ما ساعتی
 بر در آمد بنده* بگر یخته
 مغفرت دارد امید از لطف تو
 بحر الطاف تو بی پایان بود
 نفس و شیطان زدگریم راه من
 چشم دارم از گنه پاکم کنی
 اندران دم گزیدن جانم ببری
 همقرین نفس و شیطان مانده ایم
 غافل از امر و نواهی بوده ایم
 با حضور دل نکردم طاعتی
 آبروی خود بعصیان ریخته
 زانکه خود فرموده* لا تقنطوا
 نا امید از رحمت شیطان بود
 رحمت باشد شفاعت خواه من
 پیش از آن کاندر لحد خاکم کنی
 از جهان بانور ایمانم ببری
 الحمد لله رب العالمین .



بو
 بر